بسم الله الرحمن الرحیم

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت‌الله محسن اراکی دام برکاته

مقرر	مرتضی اسدیان لالیمی	جلسه	۰۳	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۷ / ۲۳
عنوان ۱	قسم هشتم فقه گفتارها: «فقه بیان هجائی»				
عنوان ۲	مقدمه				
عنوان ۳	اقسام هجاء				
عنوان ٤	احکام هجاء مؤمن و غیرمؤمن				
عنوان ٥	استثنائات جواز هجو غیرمؤمن و حکم قسم سوم				

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیّدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه پس از یادآوری بحث فقه هجاء و اشاره به نمونه‌های ادبیات هجایی در ادبیات عرب و پارسی، به اقسام هجاء می‌پردازد: هجاء لفظی و هجاء معنوی؛ هجاء معنوی سه قسم است: ذکر معایب دروغین و تهمت‌آمیز، ذکر معایب مستور، و ذکر معایب مکشوف. سپس حکم هجو مؤمن و غیرمؤمن، و دو مورد استثنایی جواز هجو غیرمؤمن — مقابله به مثل و قاعده الزام — بیان می‌شود و در پایان حکم ذکر معایب کافر و کافر محارب مورد اشاره قرار می‌گیرد.

درآمد بحث

بحثمان در فقهِ هجاء بود؛ یعنی به اصطلاح در بخش فقه‌های گفتاری، و گفتارها را دسته‌بندی کردیم؛ گفتار نوع هشتم، گفتار هجایی یا بیان هجایی بود. در بحث قبل، خب تعریفش را بیان کردیم، مقدمه‌ای در رابطه با مسئلهٔ ادبیات هجایی، اشاره‌ای به ادبیات هجایی در ادبیات عرب کردیم، اشاره‌ای به ادبیات هجایی در ادبیات پارسی کردیم.

اقسام هجاء

اولین تقسیم هجاء این است که گاهی هجاء، هجاء بالمعناست؛ یعنی یک معنا، معنای زشتی است، و نسبت دادن این معنا به کسی، هجاء اوست. حالا می‌توانیم از آن به «هجاء معنوی» تعبیر کنیم؛ هجاء به معنا. این یک قسم.

قسمت دوم، هجاء به لفظه؛ یعنی خود این لفظ، لفظ زشتی است؛ یعنی در ادب مردم، در ادب اجتماعی و در عرف اجتماعی، خود لفظ زشت است. ولذا اگر این لفظ را در حق کسی به کار ببرند، این توهین اوست، تحقیر اوست، نوعی عیب‌گویی اوست و نوعی عیب‌جویی اوست؛ لفظ زشت است. بعضی از الفاظ برای معانی تنفرآمیز یا معانی شرم‌آور وضع شده‌اند که استعمال این الفاظ، خود استعمالشان در حق کسی، نوعی هجاء به شمار می‌آید؛ و از این به «هجاء لفظی» تعبیر می‌کنیم.

اما آن هجاء معنوی یا هجاء بالمعنی؛ خود هجاء بالمعنی هم سه قسم است؛ از چه جهت هجاء بالمعنی؟

قسم اول: ذکر معایبِ مشتمل بر دروغ و تهمت. کسی کسی را هجاء کند با ذکر معایبی که این معایب دروغ‌اند و تهمت‌اند؛ او همچین معایبی ندارد اصلاً؛ ولی خب این هجایش می‌کنند با یک معایبی که «لیس فیه». این یک قسم.

قسمت دوم: اینکه ذکر معایب مستور، اما غیر مشتمل بر دروغ و تهمت؛ نه، معایبی که واقعاً در شخص وجود دارد، اما پوشیده است؛ او را هجاء کنند با آن معایبی که پوشیده است. این نوع دوم.

نوع سوم: معایب مکشوفه، ولو درست هم باشد، دروغ و تهمت هم در آن نباشد؛ یک کسی نقصی دارد، به‌هرحال فرض کنید کسی نابیناست، یا کسی مثلاً یکی از اعضای بدنش را ندارد؛ خب نقص این، به‌هرحال یک عیبی است، مکشوف هم هست و مستور هم نیست. این هم قسمت سوم.

احکام هجاء مؤمن و غیرمؤمن

حالا ببینیم احکام این سه قسم چیست؟

نسبت به قسم اول و دوم؛ یعنی قسم اول که ذکر معایب مشتمل بر دروغ و تهمت است، یا معایب مستور؛ هجو وی با ذکر این دو نوع از معایب قطعاً حرام است. حالا اگر با دروغ و تهمت هم باشد، چون عناوین محرمهٔ متعددی بر آن بار می‌شود، خواه‌ناخواه حرمتش اشدّ خواهد شد. این دو نوع، یعنی معایب غیرموجود و ذکر معایبی که مشتمل بر دروغ و تهمت است، یا معایب مستورِ غیر مکشوف؛ این دو نوع معایب، هجو مؤمن به وسیلهٔ ذکر این دو نوع از معایب و نسبت دادن آن‌ها به آن مؤمن، قطعاً حرام است و از کبائر هم به شمار می‌آید.

استثنائات جواز هجو غیرمؤمن و حکم قسم سوم

اما نسبت به غیر مؤمن چطور؟ یعنی کسی مؤمن نیست، کافر است. ذکر معایب دروغین، یعنی به‌هرحال آدم کافری است، یک عیبی هم برایش درست کند یک کسی، به دروغ این عیب را به او نسبت بدهد؛ یا عیبش مستور است، مکشوفش کند. این دو نوع عیب را، ما نسبت به غیر مؤمن گفتیم در دو مورد جایز است؛ اما در غیر این دو مورد نمی‌توان حکم به جوازش صادر کرد.

مورد اول: در موارد مقابله به مثل. یعنی اگر یک کسی هست که دارد مؤمنین را هجو می‌کند، هجو به دروغ می‌کند و دروغ می‌گوید، همین نوع هجو او اشکال ندارد:

﴿فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾[1]؛

این آیه اینجا هم صدق می‌کند، یا:

﴿وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ﴾[2]؛

اینجا هم صدق می‌کند. اگر یک کافری مؤمنی را به دروغ یا به تهمت هجو کرد، یجوز ردّ این نوع هجو او بمثله. این یک مورد.

مورد دیگر: اینکه آن کافر در قانون خودش، این‌گونه دروغ و تهمت را جایز بداند؛ می‌گویند آزادی بیان است! دروغ است، دروغ دارد می‌گوید، می‌گویند آزادی بیان است! تهمت می‌زند، می‌گویند خب آزادی بیان است، اشکال ندارد، قانونی است،

---

۱. بقره: ۱۹۴.

۲. همان.

قانون است، هر چه می‌خواهد بگوید. خب، اگر او به همچین قانونی معتقد است، ما هم در مقابل چه می‌توانیم بکنیم؟ اخذ به آن کنیم که او خود معتقد است؛ قاعدهٔ الزام. اینجا بر مبنای قاعدهٔ الزام که «أَلْزِمُوهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»، بر اساس قاعدهٔ الزام، در چنین موردی که آن‌ها قانونشان این است که جایز است دروغ و تهمت گفتن، می‌آیند به رسول خدا ﷺ هر چه می‌خواهند می‌بندند؛ از این طرف هم ما می‌توانیم هجوشان کنیم، ولو به دروغ و تهمت! اگر کافری، اگر غیر مؤمنی خود معتقد به جواز دروغ و تهمت است در مقام هجو دیگری؛ خب ما هم در مقام هجو می‌توانیم با او همان‌طور انجام دهیم که او معتقد به جوازش است.

حالا نه اینکه چون رکن ما را می‌زنند، حالا غیر رکن ما را هم بزنند؛ یک آدم مؤمن معمولی ما را به تهمت و دروغ، تهمتی به او بزنند و هجایش کنند، با تهمت و دروغ او را هجو بکنند؛ ما می‌توانیم بگوییم یک شاعری از شاعران ما، یا ادیبی از ادبای ما، یک فیلمی بسازد مثلاً، یا یک فیلم‌سازی فیلمی را بسازد که یک چیزی را به آن‌ها نسبت بدهد که ندارند، آن‌ها ندارند، اما چون آن‌ها این کار را نسبت به ما انجام دادند، ما هم می‌توانیم همین کار را نسبت به آن‌ها انجام دهیم.

این نسبت به قسم اول و دوم، که قسم اول معایبِ غیرموجود بود، ذکر معایبِ غیرموجود به دروغ و تهمت؛ گفتیم این جایز نیست در حق مؤمن مطلقاً، و در حق غیر مؤمن در دو جا جایز است: یکی در مقام مقابله به مثل، و یکی در مقامی که خود او قائل به جوازش باشد، از باب قاعدهٔ الزام. اما در غیر این دو مورد، حالا اگر جامعه‌ای کافرند، قائل هم نیستند به جواز دروغ و تهمت و هجوِ به دروغ و تهمت...

نه، حالا مثلاً سبّ چیز دیگری است... نه، هجو غیر از سبّ است. هجو این است که بگویی این طرف احمق است، مثلاً فرض کن.

بله، حالا مثلاً فرض کنید که اگر به کسی بگوید کسی که مثلاً این دموکرات‌ها که اصلاً شعارشان الاغ است! شعارشان الاغ است. ببینید ما دو حزب داریم در آمریکا، یکی حزب دموکرات، یکی حزب جمهوری‌خواه. شعارش الاغ است، حزب دموکرات، یعنی افتخار می‌کند؛ این را پرچمش در ایام انتخابات، پرچمشان یک عکس الاغ دارد. یعنی وقتی خیلی نبوغشان خیلی خیلی بالا می‌رسد، تازه به اینجا می‌رسد! یک حزب دیگر، حزب جمهوری‌خواه، نمادشان چیه؟ فیل است، فیل. که این نماد خشونت است، آن نماد تسامح و تساهل است! حالا اگر کسی این را گفت، گفت خب این‌ها نماد چون الاغ است، خب الاغ است، الاغ است دیگر چه کار کنیم؟! تقصیر ما نیست، خودشان انتخاب کردند! این هجو نیست.

لذا اگر آن‌ها سبّ خدای ما کردند، ما هم می‌توانیم سبّ الهه بکنیم در مقام مقابله به مثل. نه، بلکه حتی در مقام قاعدهٔ الزام.

استثنایش را بیان کردیم ؛ گفتیم استثنایش چیست. خب می‌گوییم این دو مورد حتی در حق کافر جایز نیست، لکن اگر کافر این دو مورد استثنایی را مرتکب شد، یعنی اگر کافر خودش اقدام کرد به هجو مسلم، به هجو مؤمن، هجوِ به دروغ، یجوز هجو به دروغِ او از باب مقابله به مثل. اگر کافر خودش معتقد به دروغ است، به تهمت است، به ذکر معایب، حتی به دروغ و تهمت، اگر او معتقد است قانونش این است، خب شما هم می‌توانید طبق قانون او با او رفتار کنید.

در غیر این دو مورد، نه؛ طرف کافر هم باشد، شما یا کسی، خلاصه، کسی حق ندارد که با دروغ و تهمت او را هجو کند؛ یا حتی به غیر دروغ و تهمت.

ممکن است کسی بگوید خب ذکر معایب کافر با غیر دروغ و تهمت مطلقاً جایز است؛ یعنی معایب کافر را بیان کنی؛

ما عرض می‌کنیم که آیات، یعنی اطلاقاتی که ما داریم، مثلاً:

﴿بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ﴾[1]؛

و امثال عباراتی از این قبیل، یا «المؤمن لیس بکذا و کذا» که اصلاً مؤمن طبیعتش این نیست، مؤمن صفتش این نیست. اطلاقاتی داریم؛ با آن اطلاقات می‌توانیم بگوییم که حتی نسبت به کافر، کافری که او هیچ گناهی ندارد، یعنی گناه از این ناحیه که به ما هجوی از ما کرده باشد، ذکر معایب ما کرده باشد، متعرض به ما شده باشد، یا در جنگ با ما باشد.

البته اگر در جنگ با ما بود، باز هم حرمتش سلب می‌شود، بنابراین کافری که در جنگ با ماست، کافر محارب، کافر حربی، نه، حرمت ندارد.

ادامهٔ بحث را ان‌شاءالله هفتهٔ آینده پی می‌گیریم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

---

۱. حجرات: ۱۱؛